

افق جهانی مدل مدیریت راهبردی موعودگرا

سخنران: دکتر غلامرضا گودرزی

قسمت اول بحث که سعی می‌کنم معمولاً مختصر باشد توضیحی در مورد عنوان این نشست که خدمت شما هستیم خواهم داد و بعد اگر اجازه بفرمایید بخش بیشترش را در خدمت شما هستیم برای پرسش و پاسخ که اگر سؤالی [یا] نکته‌ای باشد مطرح بفرمایید و هم من استفاده کنم هم اگر در صحبت‌ها کم و کاستی هست برطرف بشود.

بحث افق جهانی و مدل تصمیم‌گیری که مطرح شد من یک سابقه بسیار مختصر، اول اشاره کنم؛ چه شد که اصلاً این فضا را ما مطرح کردیم. مطالعات بر می‌گردد به سال تقریباً ۸۲-۱۳۸۱. آن موقع بحث این بود که ما در مورد سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور که تدوین شده بود مطالعات پشتیبانش انجام بشود. در حوزه‌های مختلف، مطالعات پشتیبان داشت شکل می‌گرفت. یکی از این حوزه‌ها بحث آینده‌نگری بود؛ که اصلاً آینده‌نگری یعنی چه؛ یک علم جدیدی است که در غرب دارد مطرح می‌شود، ما اینجا چه استفاده‌ای از آن بکنیم؛ فرقی با مدیریت راهبردی چیست به خصوص وقتی که ما در حوزه فرهنگ این بحث را وارد می‌شویم و می‌خواهیم کار کنیم. خوب! این یک مقدمه که خدمت دوستان باشد که بحث آینده‌نگری اصلاً چیست، چه کاربردی در حوزه مطالعات راهبردی دارد و چه نقشی می‌تواند ایفا بکند.

نتیجه مطالعاتی که ما در آن مقطع داشتیم خیلی خلاصه و فهرست‌وار بخوایم خدمت شما بگویم - چون خودش طولانی می‌شود- این بود که اولاً آینده‌نگری واقعاً یک علم متمایز است نسبت به علوم دیگری که الآن ما با آن‌ها سر و کار داریم و اگر شما بخواهید در بحث مدیریت راهبردی کار کنید اول باید در حوزه آینده‌نگری وضعیت خود را مشخص کرده باشید. البته آن قدری که بحث استراتژی و راهبرد امروزه در کشور ما مطرح می‌شود و هست، یا ادبیات، در موردش داریم، در مورد آینده‌نگری به این وضع نیست و ادبیاتش یک مقدار کمتر است.

مقدمه دومی که اشاره کنم بحث مهدویت بود. خوب، سال‌ها در حوزه مهدویت، دوستان مطالعه می‌کردند، کار می‌کردند؛ قطعاً چون فضا فضای پژوهشگاه است و شما هم مطالعه دارید می‌دانید رویکردهای مختلف در بحث مهدویت مطرح می‌شد - از رویکردهای کلامی و اعتقادی تا می‌رسیم به رویکردهای جدیدتری که می‌خواست پاسخ به شبهات بدهد - اما تقریباً وقتی سرجمع نگاه می‌کردیم تمام این رویکردها یا اکثر این رویکردها نگاهشان به مهدویت از گذشته شروع می‌شد می‌آمد به آینده. یعنی با این فرض که امام زمان متولد شده‌اند... آیا متولد شده‌اند؟ نشده‌اند؟ شبهاتی که وجود دارد. آیا می‌تواند انسان، طول عمر داشته باشد؟ و غیره؛ بحث را آغاز می‌کردند تا می‌رسیدند به زمان ما که الآن امام زنده هستند؟ زنده نیستند؟ کجا هستند؟ و بحث‌های دیگر تا به آینده که شرایط ظهور چیست؟ پس از ظهور چیست؟ امام قیام کنند چه می‌شود؟ نشانه‌ها چیست؟ و نظایر این سوالات. اما کمتر مطالعه‌ای داشتیم یا رویکردی داشتیم که از آینده شروع کند بیاید به سمت حال و گذشته. این هم پس یک مقدمه؛ که نیاز بود در بحث‌های مهدویت ما یک رویکرد آینده‌نگر را غالب کنیم یا بحث کنیم یا مطرح کنیم. من خودم واژه مطرح کنیم را بیشتر می‌پسندم.

نکته و مقدمه آخری که خدمت شما مطرح کنم، بعد دیگر وارد اصل بحثم بشوم این بود که خوب، حالا رویکردهای مختلف در حوزه مهدویت هست، مهدویت چگونه می‌تواند امروز ما را بسازد یا چرا ما الآن با این همه شبهه در زمینه مهدویت مواجه هستیم؟ آنچه که به ذهن من می‌رسید این بود که به چند دلیل شاید مهدویت در جهان امروز ما کمتر مد توجه ما بوده. این بحث‌هایی که می‌کنم البته دقت بفرمایید - اشاره کردم - مال سال ۸۲ است؛ از آنجا داریم شروع می‌کنیم.

اولین دلیل این بود که خوب، بخشی از افراد مهدویت را به عنوان یک تفکر باور ندارند. لازم بود عملیاتی، کاری، مطالعاتی، تحقیقاتی، انجام بشود که مهدویت را ما برای افراد باورپذیر کند. حالا من نمی‌خواهم وارد موضوع بشوم ولی اگر در سؤالات بود بدان می‌پردازم که چرا ممکن است برای برخی از افراد موضوع مهدویت باورپذیر نباشد. البته اشاره کنم رویکردهایی که از ابتدای شکل‌گیری بحث مهدویت - حداقل آن قدری که ما بر مبنای تاریخی به آن می‌پردازیم - شکل گرفته (مثل بحث‌های کلامی) همیشه روی همین بحث کرده که نشان بدهد موضوع مهدویت باورپذیر است.

کار دومی که باید انجام می‌دادیم [این بود که] خوب، مهدویت باورپذیر شد، به درد امروز من آیا می‌خورد یا نمی‌خورد؟ چند سال پیش در همان مقطعی که مطرح کردم یکی از اساتید دانشگاهی از من می‌پرسید می‌گفت

خوب، من مهدویت را قبول دارم، باور هم دارم امام زمان می‌آید، قطعاً هم امام خواهد آمد، اما می‌دانم که در یک آینده دوردست است - دوردست‌اش را تأکید داشت - من هم الآن مأمور به حال هستم، ان‌شاءالله امام خودشان می‌آیند و قیام را شکل می‌دهند یا ظهور را شکل می‌دهند یا هر حادثه‌ای که تو می‌گویی، من وظیفه‌ام ناظر به حال است. خوب! رویکرد دوم که در مهدویت باید شکل می‌گرفت این بود که ما مهدویت را بیاوریم و مسأله روز کنیم؛ نشان بدهیم مهدویت یک مسأله‌ای است که در جریان زندگی افراد بشر نقش‌آفرین است.

نکته سوم: خوب، حالا فرض کنید که من پذیرفتم مهدویت را، پذیرفتم که در زمان معاصر هم نقش دارد، در همین حال‌ای که صحبت با هم می‌کنیم امام حضور دارد و نقش‌آفرینی می‌کند؛ من چه کار باید انجام بدهم؟ که ما به آن می‌گوییم تکالیف منتظران. متها فرقی که بحث ما با بحث‌های روتین تکالیف منتظران دارد ناظر بر وضعیت جامعه است. به‌خصوص چون در حوزه فرهنگ و سیاست‌گذاری فرهنگی هم می‌خواهیم بحث را ادامه بدهیم؛ در فرهنگ ما چه کار کنیم؟

این سه تا هم سه دلیلی بود یا سه بحثی بود که در مباحث مهدویت ما را می‌برد به این سمت که یک رویکرد جدیدی نیاز هست که تدوین بشود و بنا بشود. باز تکرار می‌کنم که نگوییم رویکرد جدیدی بنا بشود یا گفتمانی غالب بشود، بگوییم این رویکرد هم کنار رویکردهای دیگر مهدویت شکل بگیرد. یک نکته هم اینجا اشاره کنم. دوستان می‌دانند، من هم تا آنجا که دورادور در جریان تولیدات مجموعه پژوهشگاه هستم می‌دانم که در زمینه جهانی شدن و جهانی‌سازی و این‌ها کارهای خوبی در پژوهشگاه - الحمدلله - انجام گرفته و در حال انجام هم بعضاً هست اما بالاخره بخشی از جامعه علمی ما تحت تأثیر فضای جهانی‌سازی و جهانی شدن بوده‌اند؛ این که آیا جهانی شدن درست هست [یا] درست نیست، تئوری است، فرضیه است [یا] پدیده است و مباحثی نظیر آنها. این بحث‌هایی که حاشیه اینجا مطرح است و زیاد است. این مباحث بر مهدویت نیز سایه‌ای می‌افکند.

نتیجه این چند مقدمه‌ای که فهرست‌وار خدمت شما اشاره کردم ما را رساند به کار «افق جهانی، یک مدل مدیریت راهبردی»؛ که بتوانیم پاسخ این چند نکته را در این مجموعه بدهیم. که در قسمت بعدی بحث‌هایمان سعی می‌کنم روی این چند کلیدواژه متمرکز بشوم.

رویکردی که فکر کردیم در موضوع مهدویت لازم است بیشتر روی آن تمرکز بکنیم رویکرد استراتژیک یا رویکرد راهبردی بود به موضوع تمدنی مهدویت. من دیگر رویکرد تمدنی را وارد نمی‌شوم چون آن خودش

یک فضا و بحث دیگری می‌خواهد، از رویکرد راهبردی شروع می‌کنم. رویکرد راهبردی به موضوع مهدویت را این‌گونه تعریف کردیم که نگاه کنیم موضوع مهدویت با تمام پتانسیل‌هایی که دارد، مثل بحث امیدآفرینی‌اش، مثل بحث تصویر روشنی که از آینده دارد، در حال و در سیاست‌گذاری‌های امروز کشور چه نقشی می‌تواند ایفا بکند. چند پاسخ برای این سؤال داشتیم. پاسخ اول این بود که رویکرد مهدویت هیچ ارتباطی با سیاست‌گذاری‌های روز ندارد. باز من برای این که بحث را امروز متمرکز کنم می‌آیم در حوزه فرهنگی. یعنی اگر من در حوزه فرهنگی می‌خواهم سیاست‌گذاری انجام بدهم مکانیزم و متدولوژی خودش را دارد و مهدویت هیچ نقشی ایفا نمی‌کند. این یک سرطیف، شما در نظر بگیرید، یک سرطیف هم این بود که نه، اتفاقاً موضوع مهدویت و تفکر مهدویت، خمیرمایه‌هایی دارد که نه تنها در سیاست‌گذاری فرهنگی می‌تواند بلکه باید تأثیر بگذارد. و اصلاً در جمهوری اسلامی که ما ادعا و داعیه زمینه‌سازی ظهور را داریم و بنیان‌گذار این انقلاب، حضرت امام، وقتی که حرکت خود را بنا و شروع می‌کنند حرکتشان را اصلاً به اسم زمینه‌سازی شروع می‌کنند - داریم کلیدواژه‌ها و بیان‌هایی. چون بعضی وقت‌ها دوستان در این گفته من تردید هم می‌کنند اما اگر صحبت‌های حضرت امام را در صحیفه مورد مطالعه قرار بدهیم می‌بینیم چند بار حضرت امام از واژه «زمینه‌سازی» حتی استفاده کرده‌اند. - خوب، وقتی که کشور و نظامی و انقلابی می‌گوید من زمینه‌ساز ظهورم، پس بالطبع نمی‌تواند نسبت به موضوع مهدویت بی‌تفاوت باشد؛ این را هم بگذاریم یک سر دیگر طیف. اما اگر بخواهم بگویم پاسخ ما چه بود و چگونه می‌تواند مهدویت در سیاست‌گذاری‌ها نقش‌آفرین باشد که می‌شود همان مدل مدیریت راهبردی ما، باید یک مقدار هم نگاه کنیم به وضعیت جهان معاصر در موضوع مهدویت. خوب، ایام نزدیک به نیمه شعبان است - و نمی‌خواهم من وارد فضاهای امام‌شناسی بشوم چون دوستان همه در این زمینه مطالعه دارند و بزرگوار هستند، و مباحث را می‌دانند، وارد آن فضای مهدویت به معنای تاریخ و امام‌شناسی نمی‌شوم، یک مقدار بحث را جدیدتر و دقیق‌تر، به روزتر می‌آورم.

در چند روز آینده همایشی در کشور برگزار می‌شود، اساتید مختلف از خارج از کشور، از ادیان مختلف می‌آیند و در این همایش که به نام حضرت است شرکت می‌کنند. در این چند سال بارها این مکالمه، این مباحثه، این مناظره علمی در خلال آن همایش مطرح شده و دیگر همه به این باور رسیده‌اند که باور به موعود ادیان، وجه مشترکه همه ادیان الهی است. یعنی ما هیچ دینی نداریم که در مورد آخرالزمان و آینده و تصویر مذهبی از پایان دنیا حرف نزده باشد. خوب، این را که همه قبول داریم. نکته مهمتر این است که فارغ از نام‌گذاری‌های

مختلف، تصویری که ادیان از آخرالزمان می‌دهند هم تقریباً یکی است؛ [البته] ادیان واقعی - اگر تحریف‌شده نگاه کنیم یک مقدار متفاوت است ها!- . سال گذشته در همین همایش من یک سخنرانی داشتم عنوانش بود: بررسی تفاوت موعود هالیوود با موعود ادیان. بحث من وقتی تمام شد یکی از شرکت‌کنندگان [که] از یکی از کشورهای خارجی آمده بودند اعتراض کردند در قسمت پرسش و پاسخ؛ گفتند این‌هایی که شما گفتید در ادیان ما نیست، تصویرهایی که شما می‌گویید ساخته شده از موعود ادیان در هالیوود البته. توضیح دادم - اتفاقاً در هر جلسه هم چند نفر از علمای هم مسیحی، هم یهودی حضور داشتند - خواندم قسمت‌هایی از تورات تحریف‌شده و انجیل تحریف‌شده که نزدیک بود به همان تصویری که هالیوود از موعود آخرالزمان برایشان می‌سازد. بعد که آن‌ها هم تأیید کردند گفتند بله، این صحبت‌ها در تورات هم هست اشاره کردم گفتم چند بار در صحبت‌م تذکر دادم گفتم اگر ادیان تحریف‌نشده را لحاظ کنیم تصویر موعود و تصویر آخرالزمان یکی خواهد شد. اما بله، اگر تصویری که هالیوود طراحی می‌کند، تصویری که برخی از کتب مقدس تحریف‌شده نشان می‌دهد از آخرالزمان و موعود، آن‌ها را مبنا قرار بدهیم اختلاف ایجاد می‌شود. کمالینکه در مورد حضرت سلیمان آنچنان در این ادیان تحریف‌شده ابهام ایجاد کرده‌اند که در قرآن می‌فرماید که سلیمان کافر نشده بود.^۱ سلیمان با این که نبی بوده اگر شما نگاه کنید در همین کتب مقدس تصویر حضرت سلیمان را آن‌گونه برای شما پیش می‌برند که مخاطب آخر گمان می‌کند سلیمان کافر شده بوده؛ سلیمان‌ای که پیامبر بوده آخر کفر می‌گیرد دامن او را. عین همین حالا با یک مقدار بحث‌های دیگر - که دیگر واردش نمی‌شوم - در مورد موعود هم یک چنین تصویرهایی بعضاً ساخته‌اند منتها این‌ها تحریف‌شده است. تصویرهای واقعی ادیان از موعود آخرالزمان یکی است. حالا اسم‌ها متفاوت است؛ بله دیگر! اسم‌ها ممکن است متفاوت باشد.

اما آنچه که برای ما مهمتر است در موضوع مهدویت این است که مهدویت دارای چند تا ویژگی ممتاز است که می‌تواند و - باز تأکید کنم جمله چند لحظه قبل خودم را - باید در سیاست‌گذاری‌ها لحاظ بشود.

اولین ویژگی مهدویت این است: مهدویت امیدبخش است. چند سال پیش، یکی از نویسندگان مطرح مدیریت استراتژیک، مقاله‌ای نوشته بود. خیلی مقاله جالبی بود. اگر من مقاله را به برخی از دوستان می‌دادم، اسم و این‌ها را بر می‌داشتم می‌گفت مقاله مثلاً مقاله‌ای است که اندیشمندان خودمان طراحی کرده‌اند. در این مقاله، مفصل، ایشان بحث می‌کند در مورد استراتژی، بحث مدیریت راهبردی و چه و چه، [به این‌ها] کار ندارم، بخش آخر

مقاله این را می‌گوید؛ یک مقدار خلاصه‌تر و راحت‌تر بگویم می‌گوید ما در استراتژی یک جایی مشکل داریم. آن هم این است افراد در وضعیت عادی‌اند، سازمان در وضعیت فعلی است، یک وضعیت مطلوب هم برایش طراحی می‌کنیم؛ چه مکانیزمی باشد که ما را از وضعیت موجود ببرد به وضعیت مطلوب؟ البته اینجا ما در ادبیات استراتژیک مدل‌هایی داریم ها! متدهایی داریم. متعرض آن نمی‌خواهم بشوم. ایشان که خودش یکی از طراحان این قبیل مدل‌هاست، در آن مقاله‌اش می‌گوید من این مدل‌ها را از یک تفکری گرفته‌ام که اندیشه‌های اسلامی دارند و آن تفکر به تعبیر ما تفکر مهدویت است. چون آن‌ها یک باوری دارند که در این باور، خودشان را هر روز به موعودشان دارند نزدیک می‌کنند. پس این یکی از آن نکات کلیدی که ما اسمش را می‌گذاریم امیدبخشی به آینده. پتانسیلی که در موضوع مهدویت وجود داشته در طول تاریخ حداقل شیعه - چون اگر با تفکر تمدنی بخواهم نگاه بکنم با شروع خلقت موضوع مهدویت شروع شده- در نگاه شیعی این تفکر مهدویت به‌خوبی توانسته جامعه مسلمانان و جامعه شیعه را زنده و سرپا نگه دارد.

ویژگی دومی که تفکر مهدویت دارد: تصویر دارد از آینده. امروز برای ما بسیار مهم است که ما چه تصویری از آینده ترسیم می‌کنیم که بر مبنای آن تصمیم بگیریم. چون اگر ما تصویر از آینده نداشته باشیم بالطبع تصمیم‌مان هم غلط خواهد بود. خوب، اینجا وارد علم آینده‌نگری می‌شویم. علم آینده‌نگری ادعا می‌کند که من تصویر از آینده می‌دهم. اسم یکی از این آقایان را می‌برم، همه دوستان قاعدتاً شنیده‌اید. «تافلر» یکی از نویسندگانی است که در حوزه آینده‌پژوهی می‌نویسد و کتاب‌های متعدد دارد. معروف‌ترین کتابش چیست؟ «موج سوم» که اکثر دوستان خوانده‌اند. البته معمولاً موج سوم، کتاب مفصلی است. من جلساتی که برای نقد خود کتاب موج سوم می‌روم از هر کس می‌پرسم تا آخر خوانده‌ای؟ می‌گوید نه، من تا آخر نخوانده‌ام! مگر می‌تواند آدم این همه را بخواند؟ ما سی - چهل صفحه اولش را خواندیم! البته این ضعف ما است که مطلب را دقیق نمی‌خوانیم. ادبیات تافلر هم ادبیات خوبی است. برخی از مدیران ما به‌خصوص وقتی در عرصه سیاست‌گذاری می‌آییم ادبیاتشان ادبیات تافلری است؛ مثلاً می‌گویند ما الآن در موج دوم ایم می‌خواهیم به موج سوم برویم، موج سوم ایم می‌خواهیم به موج چهارم برویم، امواج می‌آید... نمی‌خواهم این‌ها را باز رد کنم اما همیشه این را می‌گویم که اولاً کتاب تافلر را دقیق بخوانیم. یک وقتی بگذاریم، به‌خصوص دوستانی که در حوزه سیاست‌گذاری می‌خواهند کار کنند و مبنایشان هم می‌خواهد مبنای آثاری مثل [موج سوم] تافلر باشد یک بار کامل این هزار صفحه را بخوانند. تافلر در پایان صحبتش این را می‌گوید هم در این کتاب و هم سایر کتبش؛

می‌گوید تصویری که از آینده می‌شود داد همین وضعیتی است که الآن غرب دارد و وضعیت فعلی غرب، دیگر بهترین تصویر است؛ از این بهتر دیگر نمی‌توانید شما خلق کنید. خیلی خلاصه و در یک جمله اگر بخواهیم بگوییم. بعد یک جایی در کتاب‌های بعدی خودش مثل «شوک آینده» و «ورق‌های آینده» که می‌خواهد این تصویر را بیشتر تبیین کند بحث‌هایی دارد، واژگانی دارد که به شدت به انقلاب اسلامی (اصلاً به صراحت اسم از حضرت امام می‌برد) حمله می‌کند و ادعایش این است که امام کاری کرده که این تصویری که ما کلی وقت گذاشته‌ایم، انرژی گذاشته‌ایم، به مردم قبولانده‌ایم، این را دارد به هم می‌زند، در آن قواعد، دیگر به قول امروزی‌ها بازی نمی‌کند. امام این تصویر را از کجا گرفته؟ از تفکر مهدویت. چون به هیچ عنوان در تفکر مهدویت غلبه و استیلای تمدن امروز غربی به این مفهومی که امروز وجود دارد و حاکم شدن ارزش‌های غربی را، به خصوص اگر دقیق‌تر بگوییم ارزش‌های آمریکایی را بر جهان آینده ندارید. تصویر ما از آینده تصویر بسیار روشن و شفافی است.

خاطر من هست چند سال پیش که ما اینجا خدمت برخی از دوستان بودیم همین جا فیلم «پیشگویی‌های نوستراداموس» را با دوستان دیدیم، نقد و بررسی‌اش را داشتیم. آنجا - دوستانی که دیده‌اند می‌دانند - کلی برای شما برنامه می‌سازد، فیلم می‌سازد که بقبولاند که هرچه «نوستراداموس» می‌گوید درست است، آخرین جایی که دیگر باید نتیجه‌گیری کند می‌گوید نوستراداموس گفته که جهان اسلام به سمت غرب حمله می‌کند و غرب را از بین می‌برد، بعد در یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای به شما می‌گوید که می‌توانیم آینده را به هم بزنیم، لزوماً هرچه او گفته اتفاق نمی‌افتد. بعد نکته جالبش این است که به بحث من می‌خورد می‌گوید تصویری که نوستراداموس از آینده گفته بله، خیلی هم سخت است ولی بعد می‌گوید البته بگوییم آخر جهان خوب خواهد شد. این خوب خواهد شد، چطور خوب خواهد شد؟ چه کسی بالاخره در این تصویری که تو برای من ساختی برنده می‌شود و موفق می‌شود را نمی‌گوید. می‌گوید: و آخر، سرانجام جهان، خوب خواهد شد. این‌ها همان اثراتی است که خودشان هم می‌دانند که تصویری که غرب از آخرالزمان دارد این تصویر اولاً ساختگی است، ثانیاً قطعاً واقع نخواهد شد و بلکه تصویر تمدن مهدوی است و تفکر مهدوی است که تصویری اصیل و ماندگار است و می‌ماند.

خوب، بحث در این حوزه زیاد است. من یک ویژگی دیگر تفکر مهدویت را هم بگویم و طبق قولی که دادم جمع‌بندی هم بکنم. تفکر مهدویت می‌تواند وحدت‌آفرین باشد. این را بعضی جاها ما می‌گوییم شک می‌کنند،

ابهام می‌کنند. اینجا هم چون نشست ما علمی است راحت‌تر من می‌توانم بگویم. آیا این تفکر وحدت‌آفرین است؟ ما وقتی تفکر مهدویت را داریم بحث می‌کنیم که همه‌اش داریم تأکید روی امام شیعه می‌کنیم، بحث‌های شیعه را مطرح می‌کنیم، آن هم در فضایی که امروز هست. این تنش‌ها است. من می‌گویم نه زیرا، یک) تفکر مهدویت بین ادیان مختلف ایجاد اتحاد می‌کند. چون همان‌طور که گفتم تصویر ما از آخرالزمان در این تفکر پیروزی ادیان الهی است. تأکید می‌کنم؛ پیروزی ادیان الهی است. دوستان همه آیه را از من بهتر بلدند؛ دین در نزد خدا چند تاست؟ یک دین است^۲ پس این دعواهایی که سر ادیان مختلف داریم و خود این دعاها هم باز ساخته ذهن برخی افراد است نزد خداوند معنا ندارد و دین یکی است، دین، دین حنیف الهی و اسلام است. تصویر آخرالزمان هم تصویر برتری دین الهی است. برای همین هم در قرآن می‌فرماید که در این برتری، ادیان نسبت به یکدیگر سبقت بگیرند و ان‌شاءالله در آن تصویر آخرالزمان همه سعی کنیم - همه، فارغ از این که در چه دینی هستیم - وظیفه خودمان را نسبت به موعود ادیان درست انجام بدهیم. اما سوالی مطرح است که آیا در این تصویر، به‌خصوص وقتی که ظهور اتفاق می‌افتد، تفاوتی بین ادیان می‌شود؟ معمولاً در این بحث‌ها چند تا شبهه مطرح می‌شود. مانند اینکه بعد از این که حضرت مستقر شدند چه دینی می‌ماند؟ اسلام می‌ماند، مسیحیت می‌ماند، یهود می‌ماند...؟ اگر بخواهم روی مجموعه روایات پاسخ بدهیم، خوب، اسلام است چون شنیده‌اید و می‌دانید که وجود مقدس حضرت وقتی که قیام تقریباً دارد به پایان می‌رسد نماز معروفی را در بیت المقدس می‌خوانند؛ در آن نماز حضرت مسیح - علیه السلام - به ایشان اقتدا خواهند کرد. اما با این مقدمه‌ای که گفتم باز برایم مهم نیست کدام دین. چون اشاره می‌کنم دین در نزد خداوند یک دین است و دین اسلام است؛ اسلام به معنی‌ای که در قرآن می‌فرماید. یعنی تسلیم در برابر اراده خداوند.

نکته دیگر آن است که آیا تفکر مهدویت بین خود تفکرات اسلامی هم وحدت‌آفرین می‌تواند باشد؟ بله، آنجا هم می‌تواند باشد و اتفاقاً دلیل من این است دوستانی که در این چند سال اخیر، به‌خصوص امسال و سال گذشته توفیق داشته‌اند، مشرف شده‌اند به اماکن مقدس در مکه و مدینه می‌دانند بیشترین تمرکزی که الآن وهابی‌ها دارند می‌کنند روی تفکرات شیعه و اتفاقاً تفکر مهدویت است. یعنی یک موقعی روی بحث شفاعت و توسل و نظایر این‌ها کار می‌کردند اما الآن که شما مراجعه می‌کنید می‌بینید که در موضوع مهدویت و این که اساس این تفکر را بزنند خیلی دارند کار می‌کنند. معمولاً من همیشه به دوستان از منظر استراتژی این را

۲. اشاره به آیه نوزدهم سوره آل عمران.

می‌گوییم؛ می‌گوییم آن جایی که می‌بینید دشمن دارد خیلی مانور می‌کند ما هم باید حواسمان جمع باشد؛ آنجا یک اتفاقی دارد می‌افتد. یا نقطه برتری جدی ماست که دشمن متوجه شده و می‌خواهد آن را تبدیل به نقطه ضعف بکند یا می‌خواهد ما را به یک امر تصنعی مشغول کند؛ البته در مهدویت این نقطه قوت ماست.

شما می‌بینید ظرف حداقل پنج- شش سال اخیر، دیگر از هر امکانی که می‌شده برای ضربه زدن به مهدویت بهره گرفته‌اند. از مجموعه کارهایی که در تفکر مهدویت بحث را ببرند به سمت بحث‌هایی که من اسمش را می‌گذارم بحث‌های سخیف و پایین، - البته نسبت به سطح موضوع می‌گوییم ها و خدای نکرده نمی‌خواهم جسارت به کسی بکنم - نسبت به ارزش و پایه‌ای که بحث‌های مهدویت دارد این نوع نگاه کردن نگاه علمی نیست. حالا اگر به جای واژه «سخیف» واژه «غیر علمی» بگوییم شاید بهتر باشد. - موضوعاتی که در موضوع مهدویت اصلاً وجود ندارد و شما می‌خواهید به اسم موضوع مهدویت واردش کنی برای این که به اصل موضوع ضربه بزنی. یا بحث‌هایی که در مهدویت بوده، وجود هم داشته، جایگاه هم دارد اما الآن موضوع ما نیست و شما بخواهی ذهن افراد را همه‌اش مشغول به این بحث‌ها کنی. نکته بعدی که وجود دارد این است که موضوع مهدویت را یا یک موضوع بلندپروازانه نشان بدهند؛ این قدر موضوع را برای شما بزرگ و سنگین می‌کند که شما اصلاً بررسی به طرفش نزدیک نشوی. - البته واقعاً موضوع مهدویت صحبت کردن در موردش بسیار سخت است. چون یک لحظه اشتباه کنی ممکن است یک قضاوتی بکنی [که] قضاوت درست نباشد.

به خصوص جایی که شما بی‌محابا وارد روایات می‌شوی بدون این که دقت به صحت و سقم روایات بکنی و دقت به پازلی که روایات دارد داشته باشی. بعد یکدفعه وارد می‌شوی یکدفعه حکم می‌کنی؛ یکدفعه هم سخنرانی می‌کنی یا مثل بعضی از افراد مقاله می‌نویسی می‌گویی که مثلاً تا n روز بعد یا n سال بعد یا n دقیقه بعد ظهور اتفاق می‌افتد. این‌ها دیگر جاهای خطرناکی است باید حواسمان باشد. یا وقت تعیین می‌کنیم که می‌دانید بعضاً هم این کارها متأسفانه شده؛ حالا یا از روی غفلت یا بعضی مواقع هم نه، از روی غفلت نبوده، روی همان خط ایجاد انحراف در این تفکر بوده. پس بله، موضوع مهدویت موضوع سنگینی است، ثقیل است، این‌ها سر جای خود، اما موضوع دست‌نیافتنی هم برای ما نیست. موضوعی است که ما همه تکلیف داریم بدانیم، آگاه باشیم؛ البته هر کس در حد توان خودش، آن یک بحث دیگر است. موضوع مهدویت فقط احساسی هم نیست. ما همیشه سعی می‌کنیم احساسش کنیم. چند روز پیش در یک مجموعه‌ای گفتم، گفتم تا دو-سه سال پیش مهدویت فقط می‌شد روزهای جمعه، بعد آرام آرام شد عصرهای جمعه، بعد شب‌های جمعه هم به

آن اضافه شد، الآن نیمه شعبان و... همه احساسی است باز وقتی نگاه می‌کنیم. یعنی الآن خیلی از جاها شما وقتی می‌روید، حضور پیدا می‌کنید، همه از مهدویت در این دو-سه روز، در این ایام^۳ صحبت می‌کنند، بحث می‌کنند، نقطه نظر دارند، اما وقتی وارد بحث می‌شوی می‌بینی کاملاً احساسی است؛ زیربنای علمی ندارد. البته بحث احساسی خوب است نمی‌خواهم نفی کنم؛ متها هر چیزی در حد و اندازه خودش، در تعریف خودش. یک وقت از اینجا خبر در نیاید که فلانی گفت احساسی را تعطیل کنید! نه! احساسی سر جای خودش. خوب هم هست، ایجاد انگیزه هم می‌کند اما در حد و اندازه خودش. احساسی‌ای که شعور بدهد، آگاهی بدهد به افراد.

خوب! این ویژگی ممتاز مهدویت که من سعی کردم یک مقدار اینجا را بیشتر از دو-سه ویژگی قبلی توضیح بدهم، یعنی ویژگی وحدت‌آفرینی مهدویت باعث می‌شود که تبدیل بشود به گفتمان رایج که خوشبختانه من باید بگویم امروز شده. امروز شما وقتی با اندیشمندان حوزه مهدویت صحبت می‌کنی نسبت به سال‌های گذشته می‌بینی خیلی به همدیگر نزدیک شده‌اند - در سطح جهانی دارم بحث می‌کنم - و این فضا به این سمت است که بله، مهدویت می‌تواند موضوع مشترک بین ادیان باشد. اگر خیلی در جزئیاتش و این‌ها وارد نشویم. که البته اگر آنجا هم وارد بشویم به این خواهیم رسید که وحدت‌آفرین است اما بالاخره هر چیزی زمان خودش را می‌خواهد. در زمان خودش باید وارد آن بشویم؛ آن وقت جزئیات نیز می‌تواند وحدت‌آفرین باشد.

این چند ویژگی باعث شد که تفکر مهدویت را ما قبول بکنیم و بپذیریم و در نگاهی که من خدمت شما گفتم، الزام داریم که مبنای سیاست‌گذاری‌هایمان قرار بدهیم. پرسیده می‌شود بعضاً که آیا به نظر شما چشم‌انداز بیست‌ساله نظام با رویکرد مهدوی بوده؟ پاسخ من این خواهد بود که بله، با رویکرد مهدوی است متها بستگی دارد شما رویکرد مهدوی را چگونه ببینید. در تبیین این ادعا و به عنوان سخن پایانی در این بخش اول این خواهد بود: مهدویت را اگر از نظر راهبردی نگاه کنیم چه می‌شود؟ چه اتفاقی خواهد افتاد؟

خوب! در رویکرد راهبردی دو نوع می‌شود به موضوع مهدویت نگاه کرد. یک نوع نگاه این است که شما وقتی دارید در فضای استراتژی از مهدویت صحبت می‌کنید، که دائماً از امام نام ببرید یعنی وقتی که من می‌خواهم رویکرد استراتژی را در مهدویت پیاده کنم باید بگویم نقطه ظهور آنجاست، ظهور این است، نشانه‌ها این است، حوادث آخرالزمان این است، به این حوادث می‌خواهیم برسیم و غیره. این یک نگاه است. نمی‌خواهم قضاوت

۳. اشاره دارد به روزهای نزدیک به نیمه شعبان که سخنرانی حاضر در آن بازه زمانی انجام شده است.

کنم بگویم این نگاه درست است یا غلط است؛ بحث تخصصی می‌طلبد. اما من این نگاه را ندارم. این نگاه که ما نشانه‌های آخرالزمان را لیست کنیم، یک چک‌لیست هم کنار دستمان باشد، بعد یکی یکی بگویم خوب، این حادثه اتفاق افتاد، علامت می‌زنیم، پس ظهور نزدیک شد. بعد سؤال بکنند بگویند که خوب، در این نگاه شما آیا حوادث الآن سوریه مثلاً نشانه ظهور است؟ من نگاه می‌کنم می‌گویم بله، با این دو تا روایت می‌خورد تیک می‌زنم. یکی دیگر نگاه می‌کند می‌گوید نه، نمی‌خورد، نخیر این نشانه نیست. این نگاه به نظر من درست نیست یا ما را به هدف نمی‌رساند یا حداقل وظیفه ما نیست که این نگاه را داشته باشیم. پس چگونه ما به مهدویت به معنی راهبردی می‌توانیم نگاه کنیم؟ می‌گویم توجهی یا کاری که حضرت امام و مقام معظم رهبری سال‌هاست که دارند به ما می‌دهند و وارد این عرصه شده‌اند، پاسخ ماست.

قدری توضیح دهم. تصویری که ما از آخرالزمان داریم چیست؟ من اصلاً کاری به نشانه‌ها ندارم. وارد نشانه‌ها و نشانه‌شناسی و این‌ها نمی‌شوم. هرچند که تجربه نشان داده معمولاً در سؤالات می‌پرسند که بالاخره نشانه‌ها چیست و غیره. اما تصویر آخرالزمان در نگاه کلی این است. اولاً آخرالزمان را من بگویم وقتی می‌گویم آخرالزمان کجا را می‌گویم. چون به چند شکل می‌شود نگاه کرد. یکی آخرالزمان یعنی پایان کل این دنیا، این نوع، این نشئه؛ این که می‌شود قیامت، علی‌القاعده ما به این، کاری در این بحث‌مان نداریم. یک موقع می‌گویم آخرالزمان، قیامت را نمی‌گویم، منظور موقعی است که این حکومت‌های فعلی، این نوع زندگی بشر در جهان پایان یافته؛ یعنی حکومت عدالت الهی مستقر شده. به تعبیر قرآنی واژه «صبح» است «أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» چند جا این واژه صبح را قرآن دارد. با این تعریف هم الان کاری ندارم؛ یعنی این که آخرالزمان مساوی است با دوران حکومت حضرت. سوم معنای آخرالزمان قبل از ظهور است، این طرف را کار داریم. آخرالزمان به معنی حوادث نزدیک به ظهور حضرت؛ بحث من اینجاست.

تصویری که از آخرالزمان به این مفهوم ما داریم، یک، جهان به شدت پیچیده شده. پس اصل این که جهان در آخرالزمان به این تفسیری که خدمت شما گفتم به سمت پیچیدگی حرکت می‌کند یک اصل است. شما هم الآن دارید می‌بینید. به همین مبنا و با همین دلایل هم من اشاره می‌کنم همیشه که ما در عصر آخرالزمان هستیم و عصر آخرالزمان اصلاً به معنی تعیین کردن وقت نیست‌ها! توضیح خواهم داد در پایان. اما در عصر آخرالزمان ایم. چرا؟

اول آنکه، جهان به سمت پیچیدگی می‌رود. شما هر کاری الآن دارید انجام می‌دهید می‌بینید به مراتب نسبت به چند سال قبل پیچیده‌تر است. هر تحلیلی می‌خواهی بکنی این تحلیل نسبت به تحلیل قبلی خودت پیچیده‌تر است. شما یک زمانی - برای این که مثالم یک مقدار به‌روزتر بشود- آمریکا می‌خواست به عراق حمله کند یک تصمیم می‌گرفت با یک حدی از پیچیدگی، می‌خواست به لیبی حمله کند یک تصمیم می‌گرفت با یک حدی از پیچیدگی، الآن مورد سوریه است باز یک تصمیم باید بگیرد در یک حدی از پیچیدگی. پیچیدگی‌هایش به‌مرور زیادتر شده. چرا پیچیدگی زیاد می‌شود در آخرالزمان؟ چون فتنه‌ها زیاد می‌شود. باز من کاری به این که فتنه‌ها چه هست ندارم؛ آن‌ها می‌شود نشانه‌ها. اما اصل این که فتنه‌ها به معنی آزمایشات الهی زیاد می‌شود باز در مهدویت و تصویر ما از آخرالزمان زیاد است.

بعضی‌ها دو تا نگاه دارند به آخرالزمان و مهدویت؛ یک نگاه این است که ما روز جمعه صبح پا شده‌ایم رفته‌ایم صبحانه مثلاً نانی، چیزی بگیریم و بیاییم، در راه که داریم می‌آییم موبایل‌مان زنگ می‌زند می‌گوید فلانی، حضرت قیام کرد، الآن هم در مکه منتظر ماست، برویم شروع کنیم. یعنی خیلی آرام زندگی طبیعی بشر دارد جریان پیدا می‌کند و این اتفاق می‌افتد. تا می‌گوییم به این آیه استناد می‌کنند می‌گویند «بَغْتَهُ» اتفاق می‌افتد. «بَغْتَهُ» یعنی چه؟ اتفاقی، یکباره. این یک نگاه، یک تصویر است. بعضی‌ها هم آنچنان تصویر شلوغ و رعب‌انگیز و ترسناکی می‌گویند که اصلاً بعضی‌ها جا می‌خورند، به‌خصوص افراد عادی وقتی می‌شنوند یک چنین تصویری است؛ مثلاً جنگ‌های زیاد، کشتار و چه و چه، یعنی یک تصویرهای خیلی خشن وحشت می‌کنند. واقعاً این طور نیست. این که ما می‌گوییم پیچیده می‌شود چون فتنه‌ها و آزمایش‌ها دارد زیاد می‌شود. چرا آزمایش‌ها زیاد می‌شود؟ چون مهم‌ترین وعده الهی قرار است تحقق پیدا کند از زمان اولین پیامبر یعنی حضرت آدم شروع کنید بیاییم تا وجود مقدس پیامبر اسلام (ص)، همه به این وعده داده‌اند یعنی همه پیامبران پیامبر پیش از خودشان را تأیید کرده‌اند، پیامبر بعدیشان را بشارت داده‌اند، به پیامبر آخرالزمان و موعود آخرالزمان بشارت داده‌اند. می‌گویید دلیل داری؟ می‌گویم بله. خطبه غدیر را چند تا از دوستان خوانده‌اند؟ اکثر ما فکر می‌کنیم خطبه غدیر، حضرت رفته‌اند بالا یک صحبت اولیه کرده‌اند که قاعدتاً با منطق ادبیات پیامبر اسلام مدح الهی بوده، بعد هم گفته‌اند «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» خداحافظ، تمام. در حالی که دوستان می‌دانند این‌طور نیست. خطبه مفصل است فرازهای مختلف دارد. در یک قسمتش حضرت به به حضرت مهدی - عج الله - وعده می‌دهند. بعد آنجا اشاره به فتنه‌های - فتنه‌ها باز به معنای کلی می‌گویم - آخرالزمان می‌کنند. پس

بزرگترین وعده الهی قرار است تحقق پیدا کند. نشانه دیگر یکی از آیات بسیار زیبای قرآن کریم است.^۵ مفهوم آیه را من می گویم. مفهوم آیه این طور می گوید که حوادثی دارد اتفاق می افتد- البته می دانید که قرآن بطن بطن است یک بطنش ممکن است در یک صحنه ای اتفاق بیفتد بعد هم در صحنه ها و دفعه های بعدی در طول تاریخ هم اتفاق بیفتد- می گوید این قدر بر این گروهی که قرار است نصرت الهی به آنها برسد امتحانها و آزمایش های الهی می آید که حتی رسولی که در آن قوم است می گوید «متی نصر الله». یعنی این قدر این فشارها، این آزمایش ها زیاد است. چون دیگر خالص ترین ها باید بمانند. حکومت و زندگی در آخرالزمان، - آخرالزمان به معنی دوم کلمه- در عصر حضرت، دیگر مختص خالصین است، کسانی که خالص اند. این قدر پس این آزمایش زیاد است، سنگین است، سخت است، که افراد خالص بمانند. البته آزمایش در حد استطاعت افراد است چون خداوند تکلیف ما لا یطاق نمی کند از آن طرف هم من این طور نگویم که همه بگویند پس ما همه ردیم نه، هر کس در حد خودش آزمایش می شود. پس این زیاد شدن آزمایش ها در آخرالزمان یکی از نشانه های پیچیده شدن حوادث و آن تصویر است.

ویژگی دوم این است که گروهی از مؤمنین، گروهی از کسانی که پای اعتقاد مهدویت ایستاده اند در آخرالزمان وجود خواهند داشت به معنی داشتن یک حکومت. نه این که این گروه منفرد هستند گروهی از مؤمنین - که حالا ان شاء الله بر اساس روایات، امیدوار هستیم که انقلاب اسلامی ما آن گروه باشد. که دیگر مؤیداتی هم بر آن مفصل داریم. - این ها کسانی هستند که حکومت در اختیارشان هست. پس اصل تشکیل حکومت، اصل حفظ حکومت مؤمنین و منتظران واقعی حضرت م اصل حرکت فعال، این هم یکی دیگر از نکاتی است که در تصویر آخرالزمان باید داشته باشیم.

و نکته پایانی از این منظر: این گروه مؤمنینی که انتخاب شده اند نسبت به بقیه افراد - من این طور می فهمم- خیلی بیشتر تحت آزمایش اند. منتها آزمایش هایشان فرق می کند. و آن چیزی که ممکن است این ها را به خطر بیندازد موضوع غرور است. چند وقت پیش بود در سالگرد رحلت حضرت امام، مقام معظم رهبری تأکید داشتند به این معنا.

جمع کنم بحتم را. اولاً افق جهانی را ما کجا آوردیم؟ افق جهانی را در برابر جهانی سازی آوردیم. چون فضای جهانی شدن فراگیر شده بود، یک واژه ی را می خواستیم بگذاریم که یک مقدار این فضای جهانی شدن را به هم

بزند، افق جهانی را آوردیم. یادم رفت بگویم در بحث‌ها - البته یک اشاراتی مختصر کردم - نگاه مهدوی این است که تفکر مهدوی در عرصه جهان است، یعنی جهانی نگاه می‌کند. لذا افق جهانی را آوردیم. مدیریت راهبردی را آوردیم برای این که نشان بدهیم نگاهمان نگاه به آینده است، نگاهمان راهبردی است، نگاهمان انفعالی نیست. همانگونه که امام و مقام معظم رهبری رفتار نموده اند. یعنی تشکیل حکومت و حفظ آن، و موفقیت و توکل در ابتلائات و آزمایشاتی که این قوم برگزیده خواهد داشت. شما می‌بینید هم امام هم مقام معظم رهبری در این خصوص کار کردند. امام که انقلاب را اصلاً پایه گذاشتند، تشکیل دادند و بارها فرمودند که حفظ نظام واجب است و رهبری که آن را هدایت می‌کنند. تمام این تلاشها در همین فضا قابل تحلیل است. چون اگر ما می‌خواهیم زمینه‌ساز ظهور بشویم در نگاه موعودگرایی آینده‌محور، حتماً باید این انقلاب ان‌شاءالله تداوم داشته باشد، به دست حضرت برسد. البته داخل پیرانتز بگویم اگر یک وقت خدای نکرده ما پای کار نبودیم چه اتفاقی می‌افتد؟ خوب، در نگاه الهی که اتفاقی نمی‌افتد. دوباره گروهی، قومی خواهند آمد آن‌ها پای کار می‌ایستند لذا مقام معظم رهبری اخیراً فرمودند اگر ما غفلت بکنیم - مفهوم کلامشان را من عرض می‌کنم - آن دستاوردهایی که تا الآن داشته‌ایم سال‌ها دوباره به عقب برمیگردد تا گروه دیگری بیایند، آن‌ها بایستند، پای کار باشند جدی. البته ان‌شاءالله به امید خدا ما دچار این مشکل نخواهیم شد. شما صحبت‌های حضرت امام، صحبت‌های مقام معظم رهبری را تحلیل کنید - که کرده‌اید بخشی از آن را؛ من می‌دانم در این پژوهشگاه انجام شده - می‌بینید وزن فرهنگ خیلی بالاست، نگاهشان نگاه فرهنگی است. دلیلش هم همین است. چون قومی که پای کار می‌خواهد بایستد از نظر فرهنگی دیگر باید ایده‌آل باشد. لذا نقایصی که ما الآن در عرصه فرهنگ داریم مثل بعضی از بد اخلاقی‌های ما، مثل بعضاً غروری که بعضی از ما دچارش می‌شویم، این‌ها آسیب می‌زند و اگر اصلاح نشود بزرگترین چالش آینده ما از نگاه مهدویت خواهد شد.

و نکته پایانی: شرایط پیچیده است، مدل تصمیم‌گیری ما هم باید پیچیده باشد. باز مقام معظم رهبری فکر می‌کنم چند ماه پیش بود در - اگر اشتباه نکنم - کرمانشاه ایشان فرمودند که مدل انقلاب اسلامی، ساختارهایی که ما داریم طراحی می‌کنیم این‌ها ممکن است در فرآیندی که داریم می‌دهیم تغییراتی درش ایجاد بشود. با توجه به پیچیدگی مسائل، ما تصمیم می‌گیریم با همان سه اصل معروف عزت و حکمت و مصلحت. خوب، با ذکر صلواتی بر محمد و آل محمد قسمت اول را پایان می‌دهیم، در خدمت شما برای سؤالات هستیم.

سؤال - ضمن تشکر از فرمایشات حضرتعالی. در بحث وحدت که اشاره فرمودید یک مقدمه ای گفتید، آن مقدمه برای من سؤالبرانگیز بود. این که فرمودید همه ادیان بیایند با اسلام وحدت بکنند. چون تعبیری که داشتید شما این بود که «إن الدین عند الله الإسلام» این خیلی شاید با مفهوم وحدت سازگاری نداشته باشد. اما بحث دومتان چرا. چون بحث موعودگرایی را فرمودید که خوب، طبعاً همه اذعان دارند به موعود، منتها حالا موعود شخصی است یا نوعی است آن یک بحث دیگر است اما اصل بحث موعود را قبول دارند و این عامل وحدت هم هست. اما آن بخش اول برای من سؤال بود که منظور حضرتعالی چه بود.

سؤال: ایام را هم تبریک عرض می‌کنم. من خودم دچار این مسأله هستم و مشکل؛ و آن مسأله و مشکل من مفهوم حفظ نظام است. در متون فقهی، حالا قبل از انقلاب اسلامی هم این مسأله حفظ نظام و این‌ها مطرح بوده منتها آنجا حالا اگر من اشتباه نکنم سر حفظ نظام معیشت مسلمانان است. اینجا ختم می‌شود با مفهوم حفظ حکومت، حفظ رژیم. آیا این مطالبی که حضرتعالی راجع به حفظ نظام [بیان] می‌کنید حفظ حکومت است یعنی حکومت من یا رژیمی که من تأسیس کرده‌ام؟ و بعد نسبتش با آن حفظ نظام معیشت مسلمانان چیست؟

دکتر گودرزی: خوب! خیلی متشکر! هر دو سؤال، سؤال‌های بسیار خوب و قابل استفاده بود. من یک توضیحی بدهم. قسمت اول که در مورد وحدت بود به ذهنم نمی‌آید گفته باشم یا شاید هم من اشتباه گفته‌ام. این که همه ادیان با اصول اسلام وحدت کنند نه. چون به قول شما وحدت همه ادیان با اصول اسلام خیلی معنی‌دار نیست. من هم نگاهم همین بود، گفتم که روی موعود ادیان می‌توانیم وحدت کنیم. وحدت هم به معنای تفاهم است بله، موعود ادیان در ادیان خیلی با هم تفاوتی ندارد. این را هم من بگویم شاید برای دوستان جالب باشد تصویری که ما از آخرالزمان در ادیان، آن قدری که من مطالعه کرده‌ام داریم - که یکی از مطالعات را هم در همین پژوهشگاه با برخی از دوستان انجام دادیم - مشابهت زیادی دارد.. شما تصویر اسلام، مسیحیت، یهود را بگیرید. همین سه تا را فعلاً، آن‌های دیگر را وارد نکنید. تقریباً این‌طور است - من باز تأکید کنم تقریباً. چون اگر بخواهیم واردش بشویم یک دو، سه ساعت بحث می‌برد اما تقریباً به این شکل است - می‌گوید که حوادث آخرالزمان سه دسته نشانه دارد:

نشانه‌های عام؛ که اصلاً چیز خاصی نشان نمی‌دهند، فقط نشان می‌دهند شما در مسیری، در حرکتی. الآن اکثر آقایانی که در حوزه مهدویت الآن کار می‌کنند معتقدند بسیاری از نشانه‌های عام اتفاق افتاده منتها هیچ دلیلی بر

نزدیک بودن نمی‌کند. آن وقت نشانه‌های عام بین ادیان بسیار زیاد است. اینجا از آن جاهایی است که ما می‌توانیم وحدت ایجاد کنیم. البته دقت به این جمله من داشته باشند جمع‌بندی شده می‌گوییم اگر بخواهم وارد شوم این‌ها همه‌اش محل بحث است.

دسته دوم، نشانه‌های نزدیک بودن ظهور. متنها این‌ها هیچ‌کدام دلالت بر قطعیت نمی‌کند؛ فقط نشان می‌دهد که ظهور نزدیک است. این‌ها هم تقریباً بین ادیان یکسان است، خیلی تفاوتی ندارد؛ مثل زیاد شدن جنگ‌ها، زیاد شدن زلزله، یک سری حوادث در منطقه ما به‌خصوص.

آن جایی که یک مقدار اختلاف‌آفرین می‌شود دسته سوم نشانه‌هاست - که من اینجا در صحبت‌م اشاره کردم وارد این جزئیات ریز الآن لازم نیست بشویم. - نشانه‌های قطعی ظهور است. حالا در نشانه‌های قطعی، تصویری که در این سه دین است این است که فردی قیام می‌کند علیه دین - حالا هر دینی می‌گوید دین واقعی من بوده‌ام که علیه من قیام شده - دستاوردهایی هم اول دارد که حالا یک مقدار من راحت‌تر بخواهم بگویم می‌شود همان سفیانی که قیام می‌کند، دستاوردها و موفقیت‌هایی هم اول دارد اما بعد با ظهور منجی دچار شکست می‌شود. که حالا از اینجا هر کس می‌گوید منجی منم. اما اگر باز با نگاه درست بنگریم - که درست همین است که الآن می‌خواهم بگویم - آن موعود هم یکی است. ما می‌گوییم این منجی که آخر، دنیا به دست او کامل می‌شود کیست؟ کی می‌آید؟ همان جمله که گفتم در نگاه فیلم نوستراداموس یک‌دفعه می‌گوید که جهان خوب می‌شود؛ چطور خوب می‌شود؟ در نگاه یهودی و مسیحی که تقریباً پخش می‌شود و منتشر می‌شود و تبلیغ می‌شود می‌گویند که سپاهیان محور شرارت دارند موفق می‌شود، که موعود ما می‌آید و خوب می‌شود. البته این تصویر ناقص است. در حالی که در نگاه شیعی این‌طور است: وقتی که سفیانی قیام می‌کند، می‌آید و دارد منطقه‌های مختلفی را می‌گیرد، نزدیک به گرفتن تقریباً حجاز که هست - چون دو لشکرکشی دارد. یکی به سمت شام و عراق، یکی هم به سمت حجاز. نزدیک به فتح کامل حجاز که هست - وجود مقدس حضرت امام ظهور خواهند کرد در مکه بعد حرکت می‌کنند به سمت سفیانی. در این فضا سید خراسانی هم در ایران حکومت دارند - بر اساس کل روایات داریم پازل‌چینی می‌کنیم - این دو به هم ملحق می‌شوند، از اینجا به بعد تازه بحث موعود شروع می‌شود. که اتفاقاً از این جایی که بر ضرر تفکرات افراطی است در تصاویر ناقص، پاک می‌شود. پس اگر حتی در این جزئیات برویم با ادیان الهی وحدت‌آفرین می‌شود اما اگر با ادیان تحریف‌شده بروید گیر می‌کنید. گیر هم این که تا یکجا را با شما می‌آیند. می‌گویند جنگ آرماگدون می‌شود، تمام. چه کسی موفق

می‌شود؟ می‌گویند سپاه حق. حالا سپاه حق کیست؟ دیگر با شما جلوتر نمی‌آیند. اما آن که گفتیم همه ادیان با اسلام وحدت کنند اگر هم من چنین واژه‌ای گفته‌ام اشتباه لفظ بوده. آن که من گفتم، گفتم دین در نزد خداوند یک دین اسلام است. این که ما داریم می‌گوییم اسلام و مسیحیت اعتبارهایی است که ما داریم به آن می‌دهیم. اما سؤال دقیق آقای دکتر که یک مقدار بیشتر باز کنم. سؤال بسیار خوبی است. حفظ نظام یعنی چه؟ کاملاً درست می‌گویید؛ حفظ نظام در بعضی از مواقع یعنی حفظ نظام معیشتی مسلمانان، حفظ زندگی آن‌ها، که این هم در برخی دوره‌های مهدویت بوده است. اگر ما مهدویت را به معنی نگه داشتن این شجره طیبه ببینیم یک جایی شما فقط همین که شیعیان را حفظ می‌کرده‌اید کافی بوده. یک مقدار اینجا اجازه بدهید من تاریخی نگاه کنم متنها خیلی مختصر. از امامان شیعه شروع کنم؛ خیلی عقب‌تر نروم. یک کار مطالعاتی ما انجام داده‌ایم - اخیراً الحمدلله تمام شده تقریباً آماده برای چاپ است - هر کدام از اهل بیت را من آمده‌ام با همین نگاه افق جهانی و رویکردی که داشتیم نگاه کردم ببینم در موضوع حفظ نظام شیعی چه کار کرده‌اند. حفظ نظام اینجا دیگر به معنی اعم بگویم، کامل‌تر. می‌رسیم یک جا می‌بینیم یک کسی مثل وجود مقدس امیرالمؤمنین - این نظامی که من اینجا دارم می‌گویم پس منظورم نظام حکومتی لزوماً نیست، رژیم نیست، حفظ تفکر و اندیشه مهدویت است - ایشان برای حفظ این تفکر و اندیشه سکوت می‌کند. جالب این است همیشه آن محور اصلی ابتلا و آزمایش آن فرد هم بوده. لذا برای خیلی از مردم سؤال است؛ می‌گویند امیرالمؤمنین با آن ویژگی‌های شخصیتیش چطور آخر می‌شود سکوت کند؟ می‌گویم همین سکوت کردن امیرالمؤمنین اتفاقاً آزمایش است و این که علی این‌طور سکوت می‌کند ارزش دارد. می‌آییم در موضوع وجود مقدس امام مجتبی - علیه السلام - خدا ان‌شاءالله رحمت کند مرحوم آقای مروی را، استاد تاریخ اسلام ما بود، می‌گفت که من راضی نیستم بگویند امام صلح کردند. می‌گفتند واژه عربی «مداهنه» است، مداهنه هم به معنی آتش‌بس است، امام آتش‌بس کرد. صلح خیلی سنگین است شما می‌گویید صلح کرد. خدا ان‌شاءالله ایشان را رحمت کند ما هم می‌گوییم همان آتش‌بس. ایشان هم باید با آن آتش‌بس حفظ می‌کرد. کمالینکه از ایشان هم پرسیدند چرا این کار را می‌کنید؟ نزدیک به این مفهوم را ایشان گفتند که اگر این کار را نمی‌کردم از شیعه دیگر کسی باقی نمی‌ماند. پس اینجا حفظ تفکر مهدویت به این می‌شود که امام معصوم آتش‌بس بکند با کسی مثل معاویه. دیگر با سرعت بیایم جلو. امام حسین ماجرای کربلا را دارد، یعنی حفظش آنجا به کربلاست، به شهادت است. یک جا هم می‌رسیم که ما امام معصومی داریم که این نظام و تفکر را طوری حفظ کرده که معیشت مسلمانان و شیعیان را راه

انداخته به قول امروزی ما. امامی داریم که با هجرت خودش نظام را حفظ کرده. پس حفظ نظام به این مفهوم مد نظر است. اگر الآن در این دوره‌ای که ما داریم حفظ نظام به حفظ انقلاب گره خورده پس حفظ کردن انقلاب اسلامی و حکومت دینی واجب است.. پس برداشت من حفظ نظام و تفکر مهدویت و شیعی است، نه صرفاً حکومت، رژیم و این بحث‌هایی که در ادبیات سیاسی می‌شود.

سؤال: در قرآن آیاتی هست که دلالت بر این دارد که «ساعه» یعنی ساعت قیامت ممکن است بسیار نزدیک باشد و ما از این خبر نداریم و از حضرت علی هم روایت است که برای دنیا آن‌گونه زندگی کن که همواره زنده هستی و برای آخرت به گونه‌ای که شاید فردا بمیری. یک موردی که در ارتباط با مهدویت به نظر من باید به آن پاسخ داده بشود و من مایل هستم از شما بشنوم این است که این ظاهراً تناقض را چگونه می‌شود حل کرد که از یک طرف من باید باور داشته باشم و به گونه‌ای زندگی بکنم که قیامت بسیار نزدیک است و از طرف دیگر هم این اعتقاد را داشته باشم که امام زمان می‌آید، پس حالا هم نیامده پس هنوز فرصت هست. چون بر اساس اعتقادات ما تا امام زمان نیاید قیامتی اتفاق نمی‌افتد. این یک موضوع.

موضوع دیگر این که حد پیچیدگی کجاست؟ چون که پدر بزرگ من خدا رحمتشان بکند ایشان یک شمشیر داشت، شمشیر بلند و بزرگی هم بود همیشه تیز هم بود و ایشان هر سال که عید می‌شد این شمشیر را باز زنگار را ازش می‌زدودند برای این که در رکاب حضرت بجنگند. من علاقه‌مند بودم به علاقه ایشان. و این اتفاق نیفتاد. ایشان خیلی معتقد بودند که زمانه خیلی پیچیده است؛ چیزهایی که من می‌بینم جزو علائم و نشانه‌های ظهور است. و یادم است سال ۲۰۰۰ در فرانسه هم یک خانواده‌ای آمده بودند نزد ما این‌ها همین که سال داشت از ۱۹۹۹ می‌رفت به ۲۰۰۰ این‌ها دیگر آسمان و زمین را نگاه می‌کردند ببینند امام از کجا می‌آید. چون واقعاً معتقد بودند که وضع خیلی پیچیده است، زمانه پیچیده است. و شما فکر نمی‌کنید که این چیزی را که به عنوان پیچیده فکر می‌کنید این ذهنیت شما از حال است و پنج سال دیگر حال ما ساده‌تر خواهد بود و ده سال دیگر همین‌طور. چگونه می‌شود گفت که الآن وضع به گونه‌ای پیچیده است که ما در وضعیت آخرالزمان هستیم؟

سؤال: سؤال من ادامه سؤال آقای دکتر است که فرمودند در مورد «ساعه» که «قریب» است، در دعای عهد هم در مورد خود امام زمان داریم «إنهم یرونها بعیداً و نراه قریباً». این همان پیچیدگی است که اشاره شد.

سؤال: فرازهایی از دعای عهد هم هست که بعد از ظهور امام آن‌هایی که از دنیا رفته‌اند هم بر می‌گردند به رکاب ایشان. آن را هم اگر می‌شود...

دکتر گودرزی: همان‌طور که آقای سروری هم اشاره کردند یکی از همین پیچیدگی‌ها بحث تعیین زمان است، این‌طور بگویم، سؤال شما را از این منظر پاسخ بدهم. البته به نوعی دو تا سؤال شما یک سؤال است اگر بخواهم پاسخ بدهم. لذا اگر اجازه بدهید یک مقدار کامل‌تر بگویم. اتفاقاً سؤال بسیار دقیق و زیبایی هم هست. خیلی هم جای بحث دارد. من یک مثال ساده‌ای که معمولاً به ذهنم می‌رسد آن را می‌گویم. من یک مقدار اول این سؤال را بیشتر باز کنم برای دوستان دیگر. می‌پرسند در زمان خود امام صادق - علیه السلام - تقریباً بحث گفته‌اند که دیگر اصلاً همین امام صادق همان مهدی موعود است و دارد می‌آید. در طول تاریخ هم جاهایی داشته‌ایم که چه شیعیان چه اندیشه‌های مختلف گفته‌اند موعود نزدیک است دارد می‌آید ولی نشد.

یک شوخی هم بکنیم. معروف است در مطالعات آینده‌پژوهی، می‌گویند منجمین همه‌شان بالاتفاق گفتند که - چون می‌دانید اینکه در آخرالزمان چگونه دنیا از بین می‌رود یکیش هم طبیعی است مثلاً سنگی چیزی می‌آید می‌خورد از بین می‌رود. - همه بالاتفاق گفتند که مثلاً جمعه ساعت ۵ بعدازظهر یک سنگ به زمین می‌خورد و دنیا از بین می‌رود بدون تردید. فقط یکی در چین گفت نه این اتفاق نمی‌افتد، دروغ است. شد جمعه و این اتفاق نیفتاد. همه رفتند سراغ آن یک نفر. گفتند تو چطور گفتی؟ گفت هیچی، من یک ریسک کردم؛ گفتم اگر این اتفاق بیفتد که ما مرده‌ایم کسی هم نمی‌آید یقه ما را بگیرد که تو چرا اشتباه کردی، اگر این اتفاق نیفتد مهم است که همه می‌گویند آقا همه گفتند می‌شود تو نگفتی. واقعاً در آینده‌پژوهی این نکته بسیار مهم است. ما زمان‌هایی دیده‌ایم که بسیار نزدیک شده اما اتفاق نیفتاده. چرا این‌طور می‌شود؟ یا همان‌طور که اشاره کردند در قرآن می‌فرماید، در دعای عهد می‌فرماید زمان بسیار نزدیک است؟ یکی از اساتید چند وقت پیش به من می‌گفت، فکر نکنم ظهور نزدیک باشد. گفتم چرا؟ گفت فعلاً همه چیز آرام است؛ باید خیلی به هم ریخته بشود تا ظهور اتفاق بیفتد. این همان مفهوم کلیدی در کلمه «بغته» است. پاسخ این است - آن قدری که حالا من فکر می‌کنم دو شکل من جواب می‌دهم.

من می‌خواهم از اینجا حرکت کنم بروم مشهد. فرض بفرمایید که تا حالا هم مشهد نرفته‌ام، بلد هم نیستم مشهد کجاست. از شما می‌پرسم مشهد نشانه‌هایش چیست؟ شما می‌گویید نشانه‌هایش این است. مثلاً با چه می‌روی؟ می‌گویم با قطار می‌روم. می‌گوید با قطار بروی اول فلان ایستگاه را می‌بینی. اگر دیدی ایستگاه مثلاً گرمسار

است بدان داری درست می‌روی. اگر گفت مثلاً ایستگاه این طرف است داری اشتباه می‌روی. اگر مثلاً برای نماز صبح ایستگاه سلام نگه داشت حواست باشد که خیلی نزدیک شده‌ای اما هنوز نرسیده‌ای. اگر فرض بفرمایید که به فلان ایستگاه رسیدی دوری و غیره. می‌گویم خوب، همه این‌ها را گفتی، کی مشهدم؟ می‌گوید دیگر وقتی که قطار وارد شهر مشهد شد، آن اول وارد می‌شوی خانه‌های اول را می‌بینی و بعد یک مقدار رد می‌شوی از آن خیابان معروف، حرم حضرت را می‌بینی می‌گوید دیگر آن را که دیدی دیگر مشهدی. دیگر هر اتفاقی بیفتد تو دیگر در مشهدی.

این مثال من را داشته باشید. آن سه دسته نشانه‌هاست. نشانه‌های نزدیک و عام و دیگر قطعی وقوع. حالا شما حرکت کرده‌اید، داخل قطار دارید می‌روید یک نفر به شما می‌رسد می‌گوید آقا کجاییم؟ طرف می‌گوید سمنان‌ایم. می‌گوییم نزدیک مشهدیم؟ می‌گوید یک مقدار نسبت به تهران نزدیک‌تر شده‌ای. می‌رویم جلوتر. می‌رسیم صبح ایستگاه سلام پیاده می‌شویم نماز می‌خوانیم، می‌گوییم چقدر تا مشهد مانده؟ می‌گوید مثلاً ۲۰ دقیقه. نزدیک‌تر شده‌ایم. نه؟! حالا - ان شاء الله برای کسی این پیش نیاید ها! - بر فرض مثال شما همان ایستگاه سلام مریض شدی ماندی. مشهد نمی‌رسی. می‌توانیم بگوییم نزدیک مشهد نبودیم؟ بعد هم فرض کنید شما را از اینجا بر می‌گردانند. می‌گویند آقا شما مریض شده‌ای باید برگردی بیایی تهران عملات کنند. مشهد نمی‌روی. نمی‌توانی بگویی ما نزدیک مشهد نشدیم. مشهد نرسیدیم. خودت مریض شدی.

چرا این مثال را زدم؟ در اتفاق افتادن آخرالزمان دو عامل نقش دارند. یکی انسان‌ها هستند. دلیل هم داریم. چون خداوند وعده داده که تا شما نخواهید این اتفاق نمی‌افتد. پس انسان‌ها باید نقش‌آفرینی کنند. برای همین هم ۵۰۰ سال، ۱۰ هزار سال، n هزار سال، هرچقدر طور بکشد صبر خداوند هم که الحمدلله زیاد. برایش هم فرق نمی‌کند قوم‌های مختلف، زمان‌های مختلف. شرایط را گفته، گفته باید به این شرایط برسید. همینجا اشاره کنم که بحث علم مردم در اینجا بسیار مهم است، باید مجهز به علم باشند. لذا من با همین رویکرد و تحلیل، تاکیدات حضرت آقا را در بحث علم می‌آورم در این پازل.

خوب! پس نقش اول مال مردم است. اگر آمدیم و مردم تا دقیقه ۹۵ آماده بودند، دقیقه ۹۵ داور می‌خواهد سوت پایان را بزند - پایان با وقت اضافه دارم می‌گویم و گرنه حواسم هست فوتبال ۹۰ دقیقه است - طوری بازی را می‌بازند که یکدفعه طرف ۱۰ تا گل در همان چند دقیقه می‌زند. خوب، مردم باختند حال چه می‌شود - این که آقا می‌فرمایند که حواس‌ها باشد، تجمل‌گرایی، مسابقه چه و، چه ممنوع و اگر این کار را بکنید عقب

خواهیم افتاد در همین راستا است. - چون آن قوم، آن قبیله، آن گروه، آن دسته، هر کس، نصرت الهی مادامی به آن‌ها می‌رسد که پای کارند. البته گفتم به شما تا یک جایی این وعده هست بعد از آن که این‌ها پای کار بودندشان را نشان دادند، به تعبیر ما آن گردنه را رد کردند و مشخص شد پای کارند دیگر نصرت الهی می‌آید به امید خدا ان شاء الله. اما تا قبل از آن هر لحظه ممکن است دور بشوند. لذا در طول تاریخ داشته‌ایم - ممکن است الآن هم اتفاق بیفتد - مردم نزدیک به ظهور بشوند، مردم پای کار نباشند عقب بیفتد.

مثل اینکه - باز یک مثال دیگر بزنم - شما می‌خواهی آب را جوش بیاوری، خودت ایستاده‌ای، لحظه‌ای که دیگر می‌خواهد آن جوش آخر را بزند به قول معروف قل قل کند شما گاز را خاموش کنید، یکدفعه همه چیز می‌افتد. به تعبیر ما یکدفعه شما سیستم را متوقف می‌کنی. پس این یک نکته.

نکته دوم که تفاوت ماست با غربی‌ها. چون غربی‌ها تا اینجا که گفتم با من می‌آیند. منتها آن‌ها اسمش را می‌گذارند آینده‌سازی. نکته دوم که وجه ممیز ماست خداوند است. یعنی اراده خداوند هم نقش دارد ممکن است مردم بیایند، بیایند برسند، یک جایی خداوند اراده‌اش این باشد که تحقق پیدا نکند. به دلیل همان سؤالی که شما کردید. چون یک علم دست خداوند است که «علم الساعة» است. لذا خداوند می‌گوید - به تعبیر من - تا اینجا آمدید اما الآن مقدر نیست که ظهور اتفاق بیفتد؛ ظهور به تأخیر می‌افتد. یا ظهور تعجیل می‌شود، ظهور زودتر می‌شود. این‌ها دیگر دست اراده خداوند است. پس اتفاقاً پیچیدگی در اتفاق افتادن ظهور همین است که هم خداوند و هم مردم در نگاه ما نقش‌آفرین‌اند.

منتها این تذکری که گفتم در ادامه بحث می‌گویم تا یک جایی خداوند به مردم اجازه داده، چک سفید امضا نیست. حدیثش را همه می‌دانید دیگر! فرمود - شما هم اشاره کردید - تا یک روز مانده به قیامت مردم می‌توانند. اگر فرض بگیریم - حالا باز یک روز مانده به قیامت را ما نمی‌فهمیم یعنی چه ، خودم هرچه با خودم فکر می‌کنم نمی‌فهمم یک روز مانده به قیامت یعنی چه. - اما می‌فرماید تا یک روز مانده به قیامت - تعبیر خودم را از روایت می‌گویم - نیامدند دیگر آنجا ظهور به شکل معجزه‌آسا اتفاق می‌افتد. چون این اصل است. قبل از قیامت باید حتماً ظهور اتفاق بیفتد که آن حکومت جهانی استقرار پیدا بکند. اما دأب خداوند این است که مردم این کار را انجام بدهند. چون معجزه در نگاه خداوندی خیلی نیست.

قبل از پایان دو تا نکته را هم اشاره کنم. حد پیچیدگی کجاست؟ نمی‌توانم تعیین کنم. چون هر موقع و زمانی نسبت به قبل پیچیده است. تذکر شما درست است. قطعاً ۱۰ سال دیگر می‌گوییم مسائل امروزی خیلی نسبت

به آن ده سال ساده‌تر است. برای همین هم من گفتم اصل پیچیده شدن یعنی مدام موضوعات دارد پیچیده و پیچیده می‌شود. منتها در حد خودش. مدام این پیچیدگی کامل‌تر می‌شود.

آن نکته هم که دوست بزرگوارمان سؤال کرد موضوع رجعت است و خودش اصلاً یک بحث مفصل است که رجعت چگونه شکل می‌گیرد، چرا باید شکل بگیرد، که اگر اجازه بدهید، چون دیگر وقت کم است، بحث هم به گونه‌ای است که یا من باید واردش بشوم یا نشوم. چون اگر در حد سه-چهار دقیقه وارد بشوم ایجاد شبهه می‌کند. اما خود موضوع، موضوع رجعت است می‌شود مورد بحث دیگری قرار بگیرد. دلایل عقلی برایش داریم، نقلی داریم، از منظر راهبردی هم می‌شود به موضوع رجعت نگاه کرد. هر موقع صلاح دیدید می‌شود وارد آن بحث شد. اما الآن در سه-چهار دقیقه بیش از آن که مؤثر باشد مضر است.

اما صحبت‌ها را جمع کنم. من از بحث که می‌آیم به قول قدیمی‌ها پایین، به خصوص جاهایی که یک مقدار دوستان از قشرهای مختلف مردم هستند یا دانشجو هستند به من می‌گویند که خوب، این‌ها که گفتی دست درد نکند، حالا بگو ظهور کی می‌شود؟ من می‌گویم من این همه صحبت کردم که این سؤال را از من نپرسی. اما خوب، دیگر سؤال ذهنی است! پاسخ بدهم. ببینید! در نگاه زمینه‌ساز اصلاً برای ما مهم نیست کی ظهور می‌شود. «إنهم یرونه بعیدا و نراه قریبا» ما همیشه امیدواریم که ظهور یک لحظه دیگر بشود. در نگاه خداوند هم ببینید! نشانه‌هایی که در آخرالزمان گفته شده به خصوص نشانه‌های ریز، این نشانه‌ها ممکن است «بداء» درش اتفاق بیفتد. یعنی حتماً نباید که همه این نشانه‌ها اتفاق بیفتد. تقسیم‌بندی ما می‌کنیم در بحث‌های مهدویت؛ می‌گوییم برخی از نشانه‌ها حتمی است، حتماً اتفاق می‌افتد مثل فرض بفرمایید «صیحه آسمانی»، برخی نه، این‌ها ممکن است ما طوری خوب کار کنیم اتفاق نیفتد. کما این که داشته‌ایم در تاریخ مردمی خوب کار کرده‌اند وعده الهی زودتر شده. بنی اسرائیل موعودشان که حضرت موسی بود زودتر آمد چون مردمش در آن زمان - به تعبیر ما - بهتر کار کردند. البته بعد خراب کردند.

اما آن که برای ما مهم است این چند اصل است. اولاً تصویر ظهور را بشناسیم. به خصوص دوستانی که ما اینجا خدمتشان هستیم که همه در حوزه فرهنگی تأثیرگذار هستند. ببینید! دو کار گفتم ممکن است انجام شود. یکی این که بگویند اصلاً ما به ظهور حضرت کاری نداریم، آن هم خیلی دور دست است. این غلط است؛ چون طبق آیات یکدفعه ممکن است اتفاق بیفتد؛ «بغتة» بشود پس ما باید حتماً منتظر باشیم ولی وقت تعیین نکنیم. باز هم می‌گویم زمان تعیین نکنیم. چون تعیین کردن زمان غلط است. دوم می‌گویند ظهور خیلی خشن است،

خسونت بار است. اصلاً این طور نیست. ببینید! آقای فاطمی نیا - چون ایشان تأکید دارند اگر جایی از ایشان نقل می‌کنیم اسمشان حتماً برده بشود. بزرگوار هم هستند. خدا ان شاء الله ایشان را حفظ کند برای اسلام و کشور - از قول یکی از شاعران یا مفسرین - اشتباه از من است - نقل می‌کنند ایشان می‌گویند دو تا هجرت بوده در تاریخ اسلام که این دو هجرت خیلی تأثیر داشته. یکی هجرت پیامبر بوده که بنا کرد اسلام را، یکی هجرت امام حسین بوده از مکه به کربلا. که ایشان می‌فرمایند که اصلاح کرد اسلام را. می‌فرمایند اولی برای بنا کردن بوده، دومی برای اصلاح بوده. با اجازه از ایشان من می‌گویم چهار تا داریم. دو تایش همین است که فرمودند. یک هجرت دیگر داشتیم هجرت علی بن موسی الرضا بود از مدینه به مرو. نتیجه‌اش چه شد؟ تفکر ناب شیعی را در ایران پایه‌گذاری کرد. یعنی اگر امام نمی‌آمدند در این منطقه مستقر نمی‌شدند، ایران، ایران امروز نمی‌شد. این به برکت وجود مقدس ایشان است. این هم یکی است که حالا واردش نمی‌شوم، طولانی می‌شود. هجرت بعدی هجرت امام زمان است. ما داریم در برخی از روایت‌ها که جا به جا ایشان عوض می‌کند تا در مکه کنار کعبه دعوت خودش را آشکار می‌کند. از آنجا حرکت می‌کند، هجرت می‌کند، می‌آید به منطقه درگیری. پس این دو هجرت را هم من اضافه می‌کنم. یکی هجرت علی بن موسی الرضا، اسمش را هم می‌گذارم برای ساختن تفکر شیعی، یکی هم هجرت وجود مقدس و نازنین امام زمان - علیه السلام - برای تشکیل حکومت الهی. منتها عین کاری که پیامبر [صلوات الله علیه و آله] کرد، عین کاری که امام حسین [علیه السلام] کرد هر دو بزرگوار هم کرده‌اند و امام زمان هم می‌کند. یعنی چه؟ یعنی اول از همه دعوتشان دعوت برای آگاهی بخشی است. لذا قیام و ظهور اصلاً برای آگاهی بخشی است. امام حسین و خود پیامبر اسلام از اول که جنگ شروع نکردند. از مکه که شروع کرد امام حسین تا یک لحظه مانده به شروع درگیری چه کار کردند؟ همه‌اش دعوت کردند امام زمان هم همین گونه‌اند؛ اول با دعوت شروع می‌کنند، دعوت می‌کنند. لذا داریم. اگر ما، آن گروه زمینه‌ساز، خوب کار کند، به صورت فوج مردم وارد دین خواهند شد. البته اگر خوب کار نکنیم نه دیگر! منتها یک نکته هست چون آن حادثه آخر می‌خواهد اتفاق بیفتد امام صلابت دارند، با محکمی بیشتری این اتفاق می‌افتد. خوب! تصویر از ظهور پس بستگی به عملکرد ما دارد.

سخن پایانی من همه‌اش همین بود. اگر ما خوب عمل کنیم می‌تواند این تصویر یک تصویر زیبا و خوب باشد، محورش هم آگاهی بخشی به افراد است. اگر بد عمل کنیم می‌تواند این تصویر، تصویری خشن باشد که ان شاء الله امیدوار هستیم به برکت دعای آن حضرت، به برکت وجود مقدس اولیا و علمای بزرگواری که ما

داریم، به برکت نیت‌های خالصی که در اکثر افراد هست که در این حوزه کار می‌کنند این اتفاق نیفتد و ظهور با قاطعیت و آگاهی مردم جهان اتفاق بیفتد. جمله آخرم: این تذکر را هم اینجا بدهم استفاده کنم از این صحبت معصومین، که در دنیا چنان زندگی کن مثل این که تا ابد هستی. یعنی در تفکر ناب مهدویت ما نمی‌نشینیم بگوییم خوب، ما کاری نمی‌کنیم، همه‌اش در آینده است، دنیا را رها کن! ما نسبت به دنیا وظیفه داریم. پس من این طور جمع می‌کنم آن بخش‌اش که نسبت به دنیا وظیفه داری؛ طوری کار کن مثل این که تا ابد می‌مانی. یعنی کار را آن قدر محکم شکل بده که بعدی تو هم که آمد همان کار را ادامه بدهد؛ اصول داشته باشد، اساس داشته باشد. از آن طرف هم از الآن آخرت را ببین. این طور نباشد که بگویی خوب، ما فعلاً ۲۰ سالمان است، ۴۰ سالمان است، ۵۰ سالمان است، ان شاء الله حالا تا ۱۰۰ سال جا داریم. نه، ممکن است ما همین الآن خدا حافظی کنیم و اتفاقی بر ایمان بیفتد. پس طوری زندگی کن که آخرت هم ممکن است یک لحظه دیگر باشد. ان شاء الله که همه ما توفیق داشته باشیم ظهور آن حضرت را درک کنیم، از یاران آن حضرت باشیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.